



نهاد وکالت؛ خط ارتباط امامان با امت

پدیدآورده (ها) : لطیفی، عبدالرحیم

میان رشته ای :: پیام :: تابستان 1389 - شماره 100

از 50 تا 61

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/929691>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان

تاریخ دانلود : 07/07/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

نهاد وکالت؛ خط ارتباط امامان با امت



عبدالله حیم لطیفی *



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

پس از آنکه امامان اهل بیت علیهم السلام از رهبری سیاسی حکومتی کنار گذاشته شدند، هیچ گاه از هدایت‌های سیاسی و اجتماعی مردم در کنار ارشاد و هدایت دینی و معنوی آنان دست نکشیدند و تا جایی که امکان داشت به رسالت (منصب امامت) خویش عمل کردند، تشکیل نهاد نیابت و وکالت یکی از راهکارهایی بود که حضور سیاسی - اجتماعی امامان را در متن جامعه و دور از چشم و شعور خلفای بنی عباس ممکن می‌ساخت. سازمان وکالت و نیابت توسط خود امامان علیهم السلام به عنوان رهبر اصلی وعده‌ای از یاران باوفا، کاردان و رازدار به عنوان کارگزاران، جهت امکان ارتباط امت اسلامی در همه بلاد اسلامی با امامشان تأسیس شد. این نهاد و سازمان در طول عمر دوپست ساله‌اش از زمان امام صادق علیه السلام تا آخرین نایب خاص امام زمان علیه السلام به نیازهای مهم شیعیان در سراسر بلاد اسلامی رسیدگی و از انشعاب و پراکندگی آنان جلوگیری و در جهت‌گیری‌های سیاسی به آنان کمک کرده است. سرانجام پس از درگذشت علی بن محمد سمري - آخرین نایب خاص حضرت مهدی علیه السلام در سال ۳۲۹ قمری - رسالت و وظایف این نهاد به دوش فقیهان جامع الشرایط (ولایت فقیه) نهاده شد.

کلید واژه‌ها: نهاد نیابت، سازمان وکالت، رهبری سیاسی و اجتماعی امامان علیهم السلام.

یکی از پرسش‌های بنیادین در حوزه رهبری سیاسی و اجتماعی امامان علیهم‌السلام کیفیت و چگونگی سرپرستی امت است. پس از آنکه گروهی از امت، امامان را در تثبیت حکومت الهی یاری نکردند، حکومت سیاسی به دست دیگران افتاد، اکنون پرسش این است که امامان اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان رهبران الهی چه واکنشی نشان دادند؟ آیا از قانون «یا همه یا هیچ» استفاده کردند و گفتند: حالا که نداریم و در نتیجه گوشه انزوا اختیار کرده و حتی به امور مردمی که ولایت آنان را در دل و سر داشتند بی تفاوت ماندند؟!

آنچه از تاریخ برمی آید پاسخ منفی است؛ چنانکه بی تفاوت بودن به امور امت، مناسب شأن امامان مهربان و الهی نیست، بلکه بر اساس قانون «مالایدرک کله لایترک کله، آب دریا را اگر نتوان کشید، هم به قدر تشنگی باید چشید» امامان علیهم‌السلام تا جای که امکان داشت در رهبری مردمان تلاش کردند.

پرسش مورد پژوهش این نوشتار این است که امامان علیهم‌السلام چگونه و از چه راههایی به رهبری سیاسی و اجتماعی امت می پرداختند؟ امامان علیهم‌السلام با شیعیان دوردست و پراکنده در مناطق و بلاد اسلامی چگونه ارتباط برقرار می کردند؟

راهکار و قالب‌های حضور امامان در ساحت‌های سیاسی- اجتماعی، گوناگون و مطابق با اوضاع و شرایط زمان بود. امام علی علیه‌السلام - که حافظ اسلام و میراث نبوی در صدر برنامه‌هایش بود- در تدبیر سیاسی و فتوحات اسلامی از مشاوران عالی بود و حضرت از ایفای این نقش به خاطر حفظ اسلام دریغ نکرد. در این میان ایجاد نهاد و سازمان و کالت و نیابت، مهم‌ترین و گسترده‌ترین راهکار و شیوه‌ی ارتباطی امامان علیهم‌السلام با مردم و سرزمین‌های دوردست بود که در این نوشتار مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

تعریف نهاد و سازمان نیابت و وکالت

عبارت است از یک مجموعه منظم و سری و متشکل از رهبریت امام علیه‌السلام و گروهی از یاران و پیروان وفادار و رازدار که برای تأمین برخی اهداف امامت و ارتباط امت با امام به واسطه‌ی یاران خاص تشکیل شده است.^۱

«التنظیم السری»^۲، «نظام زیرزمینی»^۳، «نظام الاموال والوکلاء»^۴، «التنظیم الهومی»^۵، «فکره الوکالة» و «نظام الوکالة»^۶ از دیگر نام‌های این نهاد است.

زمینه‌ها و پیشینه‌های پیدایش نهاد

منابع موجود حکایت از وجود وکلا و انتخاب وکیل جهت انجام برخی از امور توسط خود نبی اکرم ﷺ، حضرت علی علیه السلام، حضرت زهراء علیها السلام و دیگر امامان علیهم السلام دارد؛ ولی این موارد هیچ کدام تحت یک سازمان و تشکیلات نبوده و نیازی هم برای ایجاد سازمان وکالت در آن زمان‌ها نبوده است. از بررسی زمینه‌ها و ضرورت ایجاد سازمان وکالت، روشن می‌شود که تا دوران امام صادق علیه السلام نیاز چندانی و امکانات چندانی برای تأسیس تشکیلات سری نبوده است.

بیشتر منابع از تأسیس نهاد وکالت به دست امام صادق علیه السلام خبر می‌دهد؛ «هر چند برخی منابع، عصر امام کاظم علیه السلام را سرآغاز تأسیس این نهاد معرفی می‌کند»^۱.

برخی قرائن و شواهدی که درستی نظر نخست را تأیید می‌کند عبارت‌اند از:

۱. جمعیت و مناطق شیعه‌نشین چندان گسترده و دور دست نبود تا به فرستادن نماینده یا کارگزار توسط امامان علیهم السلام نیاز باشد، به ویژه پس از شهادت امام حسین علیه السلام حتی شیعیان سیاسی نیز رو به کاستی نهادند تا آنجا که امام باقر علیه السلام فرمود: مردمان پس از شهادت حسین علیه السلام پراکنده شدند، مگر سه نفر: ابوالخالد کابلی، یحیی بن ام‌الطویل و حبیب بن مطعم^۲.

۲. استبداد اموی و بنی مروان خیال نابودی نام و یاد اهل بیت علیهم السلام را در سر داشت و با هرگونه تجمع و حرکتی با محوریت اهل بیت به شدت برخورد می‌کرد و این عمل، زمینه‌ی اقبال مردم به امامان علیهم السلام را از میان برداشته بود.

۳. یکی از اهداف نهاد وکالت، گردآوری وجوهات مالی و پخش آن میان مستمندان بود. شیعیان تا پیش از امامت امام صادق علیه السلام در نهایت تنگدستی بودند (وجوهاتی نبود تا گردآوری شود). در زمان امام سجاد علیه السلام تنها در مدینه صد خانوار تهیدست بودند که حضرت به آنان کمک می‌کرد؛^۳ نظیر همین وضعیت تا زمان امام باقر علیه السلام ادامه داشت^۴.

۴. منابع روایی و تاریخی وجود و نمود نهاد وکالت را تا زمان امام صادق علیه السلام ردیابی می‌کنند.^۵ نهاد نیابت طی حدود دویست سال با تلاش مستمر به تحقق اهداف و رسالت خویش پرداخت و سرانجام در آخرین روزهای عمر چهارمین نایب خاص، علی بن محمد سمری (۳۲۹ ق) به دستور مستقیم امام دوازدهم به کار خود پایان داد و جای خود را به نیابت عامه و نهاد اجتهاد و ولایت فقیه در عصر غیبت کبری داد.

برخی از زمینه‌ها و عوامل پیدایش نهاد وکالت عبارت‌اند از:

الف- محدود و محصور ساختن امامان

دستگاه اموی و مروانی که به ناحق و با اغفال مسلمانان به خلافت رسیده بودند همواره از روشنگری و قیام امامان در هراس بودند و ادامه حیات خود را در جدا ساختن امت از اهل بیت علیهم‌السلام می‌دیدند؛ از همین روی بر آنان سختگیری شدید کردند و تا شهادت آنان و کسانی که نزد آنان آمد و شد می‌کردند این سختگیری را ادامه دادند.^۶ شهادت امام حسن علیه‌السلام و ترور یاران صدیقش، محصور ساختن امام سجاد و سختگیری بر دوستان و هواخواهان امامان در مدینه، کوفه و ... و سرانجام شهادت آنان به دست دستگاه اموی و مروانی، گواه روشنی بر این مدعا است.

پس از شهادت امام صادق علیه‌السلام و قیام‌های شیعی، بنی‌عباس سختگیری را شدیدتر کردند، اینجا بود که ائمه علیهم‌السلام به هدف کمتر ساختن خسارت دوری مردم از امامان علیهم‌السلام و شکستن حلقه محاصره‌ی دشمن، نهاد وکالت را بنیان نهادند.

امام هادی علیه‌السلام طی نامه‌ای به کارگزاران و کیلان خود سفارشاتى دارد و اضافه می‌کند که اگر به این سفارشات گوش دهید و به آن عمل کنید، دیگر نیازی نیست پشت سر هم به من مراجعه نمایید.^۷ این روایت معلوم می‌سازد که دستگاه حکومتی نسبت به آمد و شدهای بیت امام علیه‌السلام حساس و مراقب بوده‌اند.

ب- انحرافات و انشعابات

یکی از پیامدهای جداسازی امت اسلامی از رهبران الهی، حیرت و سردرگمی بود. کاروان دل‌های شیفته، آگاه و بُردرد همواره سراغ رهبر الهی را می‌گرفتند و چون رهبران الهی در حصار محدودیت به سر می‌بردند، میدان قدرت‌خواهی برای رهزنان آماده بود؛ لذا آنها با بهره‌گیری از عشق و جهالت توده‌ها خود را در لباس رهبران الهی عرضه می‌کردند و موجب پیدایش انحرافات و گروه‌های انشعابی می‌شدند. امامان اهل بیت علیهم‌السلام به منظور کاهش و مبارزه با این پدیده به تأسیس نظام وکالت اقدام کردند تا این مجموعه، جلوی انحرافات را با معرفی امام و حجت الهی بگیرند و انحراف پدید آمده را در انزوا قرار دهند و به حق که نهاد وکالت در تأمین این هدف کامیاب بود.

انشعابات‌ی که در عصر اول امامت - تا امام صادق علیه السلام - پدید آمد و هنوز نهاد و کالت ساماندهی نشده بود، عمیق و پایدار بود؛ مانند کیسانیه (معتقدان به امامت محمد حنفیه) و زیدیه (معتقدان به امامت زید فرزند امام سجاد علیه السلام)؛ اما انشعابات عصر دوم امامت - پس از امام صادق علیه السلام - سطحی و زودگذر بود و با تلاش نهاد و کالت دوباره به آغوش مکتب اهل بیت علیهم السلام برمی‌گشتند؛ مانند فطحیه (معتقدان به امامت عبدالله فرزند امام صادق علیه السلام) و واقفیه (معتقدان به حیات و مهدویت امام کاظم علیه السلام) و فرقه‌هایی که پس از شهادت امام عسکری علیه السلام پدید آمدند.^{۱۸}

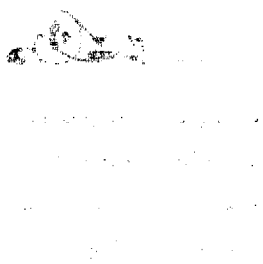
ج- گسترش آبادی‌های شیعه‌نشین

پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام در طول حیات سیاسی، اجتماعی و مذهبی با فراز و نشیب‌هایی روبه‌رو بوده‌اند، گاهی که اشخاص متعصب یا جاهل بر تخت قدرت تکیه می‌زدند میدان را بر حق پرستان تنگ می‌کردند و شیعیان با کوچ اجباری شهرها و آبادی‌های خود را از دست می‌دادند؛^{۱۹} اما روی هم رفته مکتب اهل بیت علیهم السلام راه خود را در دل‌های آماده باز کرد و روز به روز به شکوه آن افزوده شد تا آنجا که در عصر امام صادق علیه السلام پیروان مکتب اهل بیت در تمام نقاط کشور بزرگ اسلامی پخش شده بودند. کمترین آرمان و درخواست این امت، دیدار نماینده، سفیر و اشخاص مورد تأیید امام‌شان بود که پاسخ امامان علیهم السلام به این نیاز راه‌اندازی نهاد و کالت و اعزام کارگزاران به سوی امت مشتاق بود. حدیثی از کتاب کافی تأیید می‌کند که در عصر امام صادق علیه السلام شیعیان خراسان با امام‌شان توسط اشخاص معتبر در ارتباط بودند و وجوهات خود را به آن جناب می‌رسانیدند.^{۲۰}

در این عصر، توجه ائمه علیهم السلام و جمعیت شیعه چنان گسترش یافته بود که دنیاخواهان نیز هدف خود را در نزدیکی با اهل بیت علیهم السلام می‌دیدند. امام صادق علیه السلام فرمود: «آنان با حدیث و اظهار محبت به ما، رضای خدا را طلب نمی‌کنند بلکه طالب دنیا و ریاست خود هستند.»^{۲۱}

انگیزه و اهداف

سراسر زندگی امامان معصوم علیهم السلام ارشاد، تبلیغ و ترویج حقیقت دین محمدی صلی الله علیه و آله و تربیت انسان‌هایی مستعد و مبارزه با موانع رشد و مظاهر فساد بود که این شیوه بر مذاق حاکمان و اطرافیان آنها تلخ بود؛ لذا در برابر امامان علیهم السلام موضع خصمانه و دردمشانه‌ای پیش گرفتند که برآیند این تنش،



شهادت، زندانی شدن و غیبت امامان معصوم علیهم السلام بود و بزرگ‌ترین زبان آن، محرومیت بخش بزرگ جامعه اسلامی از دریافت معارف ناب و رسیدن به سعادت اسلامی و انسانی بود.^{۲۲} یکی از تلاش‌های امامان علیهم السلام به منظور کاهش این خسارت، آماده‌سازی و راه‌اندازی نهاد و سازمان و کالت بود.

بسیاری از اهداف و کارکردهای این نهاد در قالب عنوان‌های زیر می‌گنجند:

۱. انگیزه سیاسی

برپایی حکومت عدل با کارگزاران صالح از اهداف بلند مکتب اسلام است که رهبری چنین حکومتی را خداوند معرفی کرده است. بدون شک ائمه اهل بیت علیهم السلام به عنوان رهبران حقیقی همواره در صدد تحقق یافتن این هدف بوده و هستند^{۲۳}، نهاد و کالت نیز گامی مهم برای محقق شدن این هدف برداشته است.*

حقانیت پیشوایی و رهبری امام علی علیه السلام و فرزندان او و اینکه ائمه علیهم السلام همواره تلاش می‌کردند تا آب رفته را به مسیر اولش برگردانند چنان روشن و مقبول بود که بنی عباس با شعار افضلیت و مظلومیت علی بن ابی طالب علیه السلام و فرزندان او وارد صحنه شدند و با شیطنیت یکبار دیگر مسیر هدایت را عوض کردند. نهاد، برای تأمین این هدف فعالیت دوگانه‌ای انجام می‌داد؛ یعنی از طرفی امت اسلامی را متوجه رهبریت و راه الهی می‌کردند و از طرفی به محافظت از این رهبر الهی می‌پرداختند.**

نهاد، این مهم را با روش‌هایی دقیق پی‌گیری می‌کرد و حفظ جان امام، اولویت کاری آنها بود. و کلا و کارگزاران تا می‌توانستند از مراجعه‌ی مستقیم مردم به امامان علیهم السلام جلوگیری می‌کردند تا کنجکاوی خلیفه و گماشتگان او برانگیخته نشود.

در عصر حضور ائمه علیهم السلام، خود آنها سفارش می‌کردند که پیروان و مراجعه‌کنندگان آنها مراقب خود و امامان‌شان باشند.

امام موسی کاظم علیه السلام تأکید می‌کردند که حتی وکلا اموال و وجوهات دریافتی از مردم را به وکیل ارشد در مدینه منوره تسلیم کنند و از آمد و شد مستقیم بپرهیزند.^{۲۴}

محمد بن احمد قطان قمی، با برخورد هشیارانه، جان خود و اعضای نهاد را از هلاکت نجات داد.

*. مشروح فضائیه‌های سیاسی نهاد و اعضای آن در پاسخ به پرسش وظایف و نقش وکلا می‌آید.

** مشروح این قسمت در پاسخ از پرسش وظایف و ویژه نواب خاص می‌آید.



در زمان غیبت صغری عبدالله وزیر به شماری از گماردگان عباسی پولی داد تا به عنوان وجوهات شرعی به وکلا دهند و این امر را دست‌آویز تهاجم بر شیعیان قرار دهد؛ اما توقیع مبارک از ناحیه حضرت، شیعیان را متوجه خطر ساخت.^{۳۵}

در عصر غیبت صغرا انجام این وظیفه دوگانه و به ظاهر متضاد به یک جریان حیاتی تبدیل شده بود؛ یعنی سفر و وکلا از طرفی باید از وجود و حیات امام دوازدهم علیه السلام سخن بگویند تا در برابر فرقه‌های انحرافی بایستند و افکار عمومی شیعیان را به وجود حضرت قانع و آرام سازند و از طرفی برای حفاظت از آخرین هدیه الهی و ذخیره عالم هستی تدابیر شدید تقیه و پنهان کاری را به کار ببندند، به ویژه که یکی از اوصاف و وظایف امام دوازدهم علیه السلام «القائم» بود و برداشت همگان این بود که حضرت حاکمان جور را سرنگون و حکومت عدالت اسلامی را برقرار می‌کنند؛ لذا دستگاه خلافت با تمام توان پی‌گیر سرنوشت حضرت علیه السلام بود.^{۳۶} اینجا است که حتی نام بردن حضرت ممنوع اعلام می‌شود.^{۳۷} نهاد با یک حرکت جالب، دستگاه حکومت را دچار سردرگمی کرد و از طرفی افکار سران شیعه را متوجه قطب عالم امکان ساخت. تلاش شبانه‌روزی وکلا، به ویژه سفیر اول، انتشار خبر ولادت و زنده بودن حضرت، میان اصحاب و شخصیت‌های برجسته اجتماع شیعه بود.

از طرفی در برابر نامحرمان و گماشتگان خلفا تقیه، کتمان و سکوت، مهم‌ترین کار آنها بود، تا آنجا که دولت عباسی گمان می‌کرد امام عسکری علیه السلام بدون اینکه فرزندی از خود به جا بگذارد از دنیا رفته‌اند. وقتی عبدالله بن جعفر حمیری و احمد بن اسحق قمی نام امام دوازدهم را از عثمان بن سعید - سفیر اول - پرسیدند، پاسخ شنیدند که پرسش در این زمینه حرام است؛ چرا که خلیفه خیال می‌کند ابومحمد (امام یازدهم علیه السلام) بدون فرزند از دنیا رفته‌اند و اگر نام امام مهدی علیه السلام افشا شود در جستجوی او بخواهد آمد.^{۳۸}

۲. انگیزه ارتباطی

لزوم مراجعه به رهبر و پیشوایی الهی در مسائل اجتماعی، دینی، فردی و... مورد سفارش عقل و قرآن و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله که دارای مقام نبوت و دریافت وحی و صاحب



مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
دفتر امور اوقاف و خیرات
و امور هیئت‌های دینی

شریعت بودند، وظایف و شئوناتی داشتند؛ مانند واسطه‌ی فیض الهی، حکومت، قضاوت، مرجعیت دینی و... که با رحلت ایشان، وظایف مذکور تعطیل بردار نبود؛ عقل و نقل گواهی می‌دهند که نزدیک‌ترین شخص به آن جناب عهده‌دار تداوم وظایف آن جناب باشد^{۳۲}؛ برای این منظور وحی الهی دستور نصب و معرفی امامان اهل بیت علیهم‌السلام را صادر فرمود.

در این میان، عواملی بود که میان دو ثقل مهم و گرانبها جدایی ایجاد کرد و امت اسلامی را نسبت به رفع نیازهای اساسی در وادی حیرت رها نمود. ائمه علیهم‌السلام جهت فراهم شدن زمینه‌ی ارتباط نزدیک با مردم و رفع نیازهای اساسی آنان به آفرینش و گسترش نهاد وکالت دست زدند.^{۳۳} ارتباط و مراجعه شیعیان به نهاد وکالت بیشتر به خاطر امور زیر انجام می‌شد:

الف- مراجعه شیعیان یا نماینده آنها جهت پرداخت خمس، زکات، نذر و هدایا و مراجعه بینوایان جهت دریافت کمک‌های نقدی و غیرنقدی؛ البته در مواردی خود نهاد کمک‌ها را به مستحقان می‌رسانید. مراجعه شیعیان برای پرداخت وجوهات نزد معلی بن خنیس - وکیل مالی امام صادق علیه‌السلام - چنان چشمگیر بود که منصور عباسی وی را به جمع اموال به منظور کمک به قیام نفس زکیه متهم کرد.^{۳۴} راوی می‌گوید خدمت امام هشتم علیه‌السلام بودم، هر چه اموال می‌آمد به منزل مفضل بن عمر ارجاع می‌دادند.^{۳۵} امام عسکری علیه‌السلام پس از معرفی ابراهیم بن عبده به وکالت نیشابور می‌نویسد: و هر آن کس از شیعیان ما در آن ناحیه، که از انحراف به دور و طالب حق باشد، حقوق ما را به ابراهیم بن عبده بپردازد و او نیز به رازی (وکیل ری).^{۳۶}

ب- رسانیدن پرسش‌ها، نامه‌ها و درخواست‌ها و کسب تکلیف و پاسخ از محضر امام علیه‌السلام یا سروکیل. ج- در مواردی هدف مراجعه کننده یا پاسخ مشکل او در قالب نامه یا ملاقات سروکیل ناحیه برآورده نمی‌شد و نیاز به ملاقات حضوری امام علیه‌السلام بود و نهاد زمینه و امکان ملاقات را فراهم می‌کرد.

۳. از میان بردن تنش‌های موجود بین شیعیان

برخی روایات بیانگر این مهم‌اند که گاهی ائمه علیهم‌السلام مبالغی را همراه یکی از اصحاب مورد اعتماد برای رفع نزاع‌های مالی شیعیان گسیل می‌داشتند.





در خدمت رسانی به درماندگان و بیچارگان
امام هشتم علیه السلام برای پخش کمک میان نیازمندان و اهل بیت خویش به فرستادن نماینده اقدام می کرد؛^{۳۵} چنانکه امام صادق علیه السلام از درماندگان شیعه دستگیری می کردند.
ابوجعفر خثعمی می گوید: امام صادق علیه السلام کیسه پولی به من دادند و فرمودند: «به فلان مرد هاشمی بده و مواظب باش تا نفهمد که من این پول ها را داده ام.»^{۳۶}
امام کاظم علیه السلام به عیسی قرطی که محصولات کشاورزی اش طعمه ملخ ها شده بود، صد و بیست دینار و بهای دو شتر عطا کرد.^{۳۷}

ابی خنیفه می گوید: با خواهرم به خاطر میراث مشاجره می کردیم که مفضل بر ما گذشت، لحظه ای درنگ کرد، سپس فرمود: داخل خانه شوید، میانه ما را با چهارصد درهم اصلاح کرد و آن مبلغ را از خود به ما داد؛ ولی اضافه کرد که این مال از امام صادق علیه السلام است و به من دستور داده تا در این موارد خرج کنم.^{۳۸}

۴. کسب تکلیف

سراسر عمر حکومت عباسی شاهد قیام های مردمی و علوی بود. محبان اهل بیت هرگاه در گوشه ای از بلاد اسلامی فرصتی برای قیام پیدا می کردند علیه خلافت غاصب، قیام مسلحانه می کردند. این قیام ها گاهی مورد تأیید امامان علیهم السلام بود و گاهی نبود؛ چون ماهیت خودخواهانه داشتند؛ از همین روی شیعیان تکلیف واقعی خود را نمی دانستند که آیا هواخواه قیام باشند یا نظاره گر و در انتظار فرصت دیگر باشند.
نهاد وکالت به عنوان مرجع مردم روشنگری می کردند و موضع امام را در برابر قیام بیان می نمودند. قیام مختار ثقفی، زید النار، نفس زکیه، صاحب زنگ، ابومسلم خراسانی، قرامطه و... نمونه قیام هایی بود که برخی آنها مورد تأیید ائمه علیهم السلام بود و برخی دیگر نه.

۵. خدمت رسانی به درماندگان و بیچارگان

امام هشتم علیه السلام برای پخش کمک میان نیازمندان و اهل بیت خویش به فرستادن نماینده اقدام می کرد؛^{۳۵} چنانکه امام صادق علیه السلام از درماندگان شیعه دستگیری می کردند.
ابوجعفر خثعمی می گوید: امام صادق علیه السلام کیسه پولی به من دادند و فرمودند: «به فلان مرد هاشمی بده و مواظب باش تا نفهمد که من این پول ها را داده ام.»^{۳۶}
امام کاظم علیه السلام به عیسی قرطی که محصولات کشاورزی اش طعمه ملخ ها شده بود، صد و بیست دینار و بهای دو شتر عطا کرد.^{۳۷}

علی بن زید علوی می گوید: امام عسکری علیه السلام پولی به من داد و فرمود: کنیزی برای خودت خریداری کن، وقتی وارد منزل شدم دیدم کنیز سابقم در گذشته است.^{۳۸}

رهبریت نهاد برای ابوهاشم جعفری - که از خجالت تهی دستی خود را به امام نگفته بود - صد دینار فرستاد و طی نامه ای مرقوم فرمود: «هرگاه حاجتی داشتی پروا مکن که به خواست خدا به مقصودت می‌رسی.»^{۳۱}

ع. آموزش معارف ناب اسلامی

آموزش در زمینه‌های عقاید، احکام، تفسیر و... زیر نظر امام علیه السلام نیز یکی از رسالت‌های نهاد و وکلای منصوبی بود؛ در عصری که بخش بزرگ امت اسلامی از دامن دانش اهل بیت علیهم السلام دور افتاده بودند و در برابر موج شبهات و اندیشه‌های جدید که به خاطر پیشروی‌های مسلمانان مطرح می‌شد ناتوان مانده بودند، تبیین معارف اسلامی و دفاع از آموزه‌های اسلامی از جایگاه والایی برخوردار بود.

مبارزه با اندیشه‌های انحرافی که در قلمرو خود شیعه به وجود آمده بود، مسئولیت نهاد را سنگین‌تر می‌ساخت؛ چنانکه سخت‌گیری‌های خلفا بر امت اسلامی و محصور کردن ائمه علت اصلی این مشکلات بود.

یکی دیگر از اهداف اساسی، آماده‌سازی شیعه برای ورود به عصر غیبت بود. شیعه که در طول دو و نیم قرن با گرمای وجودی ائمه علیهم السلام مأنوس شده بود، قطع یکبارگی این گرما بسیار دشوار و موجب نابسامانی می‌شد؛ لذا راه بردن کاروان شیعه به سوی ورودی صحرای غیبت از اهداف و وظایف رهبریت و وکلا به شمار می‌آید.

نتیجه‌گیری

مطالعه ساز و کار نهاد و سازمان نیابت و وکالت، به خوبی نشان داد که امامان علیهم السلام علی‌رغم کنار گذاشتن‌شان از مسند حاکمیت سیاسی، بر اساس قاعده‌ی «یا همه یا هیچ» عمل نکردند و شعار خروج از اداره امت را ندادند، بلکه بر اساس قاعده‌ی «هم به قدر تشنگی باید چشید» به داد امت رسیدند و در کنار هدایت‌های معنوی و آسمانی به رهبری و تنظیم امور سیاسی و اجتماعی در حد توان و مساعدت اوضاع پرداختند و این مهم را در قالب تشکیل یک سازمان و نهاد ارتباطی میان خود و امت، هوشمندانه پایهریزی و پی‌گیری کردند که حاصل آن، حفظ، انسجام، گسترش و ترویج مکتب اهل بیت و تشیع بود و در نهایت شیعیان را برای ورود به عصر غیبت امام علیه السلام آماده کرده، با ترسیم و ترویج خط فقاقت و نیابت عامه، آینده مکتب را در لوای حکومت ولایت فقیه تضمین نمودند.

۱. جاسم، حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه آیت الهی، چاپ دوم، امیرکبیر، ص ۱۳۴؛ طبسی، محمدجواد، حیات الامام العسکری، چاپ اول، مکتب الاعلاء (دفتر تبلیغات اسلامی)، ص ۳۲۹.
۲. جاسم، تاریخ غیبت امام دوازدهم، ص ۱۳۵؛ به نقل از: ۲۱۲، ۱۹۳۹) Javad Ali, op.cit, in Der Islam xxv.
۳. همان.
۴. طبسی، حیات الامام العسکری، ص ۳۲۹.
۵. آل عصفور، میرزا حسن، طاهرة الغيبة و دعوى السفارة، چاپ اول، اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۲ قمری، ص ۱۷۲.
۶. صدر، محمد، تاریخ الغيبة الصغری، چاپ دوم، مکتبه الرسول، بی جا، ۱۴۰۰ قمری، ص ۶۲۹.
۷. نوری، میرزا حسین مستدرک الوسائل، چاپ اول، احیاء التراث، قم، ج ۱۴، ص ۴۳، مسلسل ۲۱۶۵۷.
۸. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تحقیق شیرازی، دارالاحیاء التراث، بیروت، ج ۳، ص ۳۴۳.
۹. کلینی، ثقة الاسلام محمد بن یعقوب، اصول الکافی، چاپ چهارم، دارالعارف، بیروت، ج ۱، ص ۵۴۳، باب الفیء، حدیث ۵.
۱۰. جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۳۴ و ۱۵۶.
۱۱. مدرسی، حسین طباطبائی، مکتب در فرایند تکامل، ص ۲۰.
۱۲. شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، تصحیح میرداماد، احیاء التراث، قم، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۳۳۸، حدیث ۱۹۴.
۱۳. اصفهانی، ابونعمه، حلیه الاولیاء، چاپ دوم، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۸۷ قمری، ج ۳، ص ۱۳۶.
۱۴. شیخ مفید، الارشاد، چاپ اول، آل البیت، قم، ۱۴۱۳ قمری، ج ۲، ص ۱۶۶.
۱۵. شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، کتاب الغیبة، تحقیق عبادالله تهرانی، چاپ دوم، موسسه المعارف، قم، ص ۳۴۶؛ کلینی، اصول الکافی، ج ۱، ص ۴۷۵.
۱۶. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۳۵.
۱۷. همان، ج ۲، ص ۸۰۰، حدیث ۹۹۲.
۱۸. تنها انشعاباتی که در عصر وجود نهاد وکالت یدید آمد و پایدار ماند فرقه اسماعیلیه (معتقدان به امامت اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام) بود، شاید علت پایدار ماندن آنها این بوده است که فعالیت آنها در نهایت بنهانی کار می‌کرد و تا سال ۲۹۶ به صورت بنهانی به سر می‌بردند.
۱۹. ابن ابی الحدید دانشمند مشهور اهل سنت می‌گوید: «هرکسی که معروف به دوستی اهل بیت-تتبع بود بنی‌امیه دست و پای آنها را می‌برد، اموالشان را غارت و خانه‌هایشان خراب می‌کرد. دوستی یا علی نزد آنها بدتر از کفر بود. (ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، دارالاحیاء الکتب العربی، قاهره، ۱۹۶۱ میلادی، ص ۴۵-۴۳؛ طبسی، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، دار القاموس الحدیث، بیروت، ج ۶، ص ۱۳۲).
۲۰. کلینی، اصول من الکافی، ج ۱، ص ۷۵، باب مولد ابی عبدالله-تتبع، حدیث ۶.
۲۱. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۴۷، حدیث ۲۱۶.
۲۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که سخنش وحی بود نه هوی و هوس، مایه هدایت و دوری از گمراهی را در پیروی از دو نقل و یادگار گران سنگ خود معرفی کرد: «إِنِّي نَارُكُمْ الثَّقَلَيْنِ» و این حدیثی است که در معتبرترین منابع شیعه و سنی آمده است. ر.ک: نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، چاپ دوم، دارالاحیاء التراث، بیروت [شرح التوری]. کتاب الفضائل علی بن ابی طالب، جلد ۵، ص ۱۸۰، ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی، تحقیق ابراهیم عوض، دارالاحیاء التراث، بیروت، جلد ۵، ص ۶۶۲، باب مناقب اهل بیت النبی،

۲۳. اصفهانی، ابوالفرج، مقال الطالبین، منشورات السریف الرضی، قم، ۱۴۱۶ قمری، ص ۳۰۷.
۲۴. شیخ طوسی، کتاب الغیبة ص ۳۲۷، حدیث ۲۹۸، حملتُ إلى أبي إبراهيم ع إلى المدينة أموالاً - فقال رُدّها فادفعها إلى المُفضّل بن عُمر... در جای دیگر امام... به وكلا و دیگران دستور می دهد به ابوراشد مراجعه كنند، همو، اختبار معرفة الرجال، ص ۸۰۰، حدیث ۹۹۲.
۲۵. فخرج بأن يدفعه إلى جميع الوكلاء أن لا يأخذوا من أحد شيئا و أن يمتنعوا من ذلك و يتجاهلوا الأمر... كليني، الاصول من الكافي، ج ۱، ص ۵۲۵، كتاب الحجة باب مولد الفاضل... حدیث ۳۰.
۲۶. ر، ك: كليني الاصول من الكافي ۱، ۵۰۵.
۲۷. شیخ طوسی، كتاب الغیبة، ص ۳۶۰، حدیث ۳۲۲.
۲۸. همان.
۲۹. فخر رازی محمد بن محمد بن فخرالدین، التفسير الكبير، چاپ دوم، دارالحیاء التراث، بیروت، ج ۴، ص ۴۳، ذیل آیه ابتلاء ابراهيم.
۳۰. صدر تاريخ الغيبة الصغرى، ص ۶۰۹: الاتصال بالقواعد الشعبية المنتشرين في العراق و غيرالعراق من البلاد الاسلاميه.
۳۱. مامقانی، عبدالله، تنقيح المقال، طبع مرتضوية، نجف اشرف، ۱۳۵۲ قمری، رحلی، ج ۳، رقم ۱۱۹۹۴.
۳۲. شیخ طوسی، كتاب الغیبة، ص ۳۴۷، حدیث ۲۹۹.
۳۳. طوسی، اختبار معرفة الرجال، ص ۸۴۷، حدیث ۱۰۸۸.
۳۴. ابی حنیفه: مرّ بنا المُفضّل و أنا و خنتی نتساجز في ميراث - فوقف علينا ساعة - ثم قال لنا تعالوا إلى المنزل - فأُتينا فاضلح بيّنا بأربع مائة درهم - فدفعها إلينا من عنده - حتى إذا استوتق كل واحد منا من صاحبه - قال أما إنها ليست من مالى - ولكن أبو عبد الله ع أمرنى. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب ال ابی طالب، توضیح محلاتی، انتشارات علامه، قم، ج ۴، ص ۲۷۳؛ (مامقانی) تنقيح المقال، ۳/۲۳۸ رقم ۱۲۰۸۴.
۳۵. مامقانی، تنقيح المقال، ج ۲، ص ۱۰۰-۱۰۱، رقم ۵۷۸۰ و ج ۳، صفحه ۱۶۸، رقم ۱۱۲۱۱.
۳۶. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۷۳.
۳۷. بغدادی، خطیب، تاریخ بغداد، دارالکتب العلمیه، بیروت، ج ۱۳، ص ۲۹.
۳۸. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۳۹.
۳۹. الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۲۳۰.